



عاقبت فرار از مکتب

مروری بر تاریخچه‌ی پیدایش مدارس در ایران

در گفت‌وگو با دکتر اقبال قاسمی پویا

چنین نیست که تصور شود ایرانی‌ها همواره در طول تاریخ همین بوده‌اند، بسیاری از خلق‌ها، عادات و آداب ناپسند ما ایرانی‌ها سابقه‌ی چندانی ندارد، و محصول خودباختگی ما در برابر غرب در دوران قاجار است. شیوه‌ی کنونی زندگی ما نیز در آن دوران دچار تحول جدی شده است. مدرسه یکی از ابعاد شیوه‌ی زندگی کنونی ماست که در اهمیت آن هیچ سخنی لازم نیست گفته شود، و نیز در وضع اسف‌بار کنونی آن. مدرسه در ایران مانند بسیاری امور دیگر از ابتدا ناقص متولد شد. شرح ماجرای تولد مدرسه شاید در یافتن درکی درست از مدرسه در ایران به ما کمک کند و تا این درک حاصل نشود آموزش عمومی در ایران هم چنان پر تناقض و بد حاصل خواهد ماند.

پایه‌های نظام آموزش کنونی ما در چه زمانی گذاشته شده است؟

پایه‌های نخستین نظام آموزشی امروز ما بیش از یک صد سال پیش و در دوره‌ی حکومت قاجار گذاشته شده است. دوره‌ی حکومت قاجار همزمان است با تغییرات اجتماعی و فکری در غرب و اوج گرفتن پیشرفت‌های علمی و فنی و هم‌چنین گسترش نیروهای معماری اروپاییان در جهان آن زمان. در این دوره، درهای ایران بیش از پیش به روی جهان‌گشایان غرب گشوده و مظاهری از تمدن غرب همراه با سیاست‌های استعمارگرانه‌ی آن به میهن ما وارد شد.

تغییرات آموزش و پرورش غرب از چه زمانی آغاز شد؟

از قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی یعنی قرن ۱۰ و ۱۱ هجری قمری به بعد، تعداد زیادی فرهنگستان و انجمن علمی در کشورهای اروپایی تشکیل شده بود، اما نفوذ علوم و فنون جدید در مؤسسات آموزشی اندک بود. در قرن ۱۸ میلادی به تدریج که در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تحولاتی رخ می‌داد، آموزش و پرورش نیز دست‌خوش تغییر می‌شد. اما این دگرگونی‌ها یکباره صورت نگرفت، هنوز کلیسا، چه پروتستان، چه کاتولیک، سد بزرگی در مقابل وارد کردن علوم و فنون جدید در برنامه‌های مؤسسات آموزشی بود. با این حال، مدارس به تدریج علوم و فنون جدید را وارد برنامه‌های خود کردند و از سوی دیگر بر تعداد مدارس نیز افزوده شد و فرزندان اقشار دیگر، به ویژه طبقه‌ی متوسط، بیش از پیش وارد مدارس شدند.

چه کشورهایی در تغییرات نظام آموزش و پرورش ایران نقش بیشتری داشته‌اند؟

کانون بسیاری از علوم و صنایع رشدیافته، کشورهای انگلیس، فرانسه، آلمان و آمریکا بودند؛ این چهار کشور بیشترین نقش را در تولید جهان داشتند و بیشترین منافع هم از آن آنان می‌شد. در چنین اوضاعی، ایران مسیر آزمندی‌های دولت‌های استعماری قرار گرفت. دسته‌ای از این دولت‌ها، مستقیم و بی‌واسطه در اوضاع ایران دخالت می‌کردند و در نتیجه بیشتر از کشورها و دولت‌های دیگر تأثیرات خود را به جا نهادند. البته در این میان روسیه نیز بی‌تأثیر نبود.

چه شد که نظام آموزش و پرورش جدید در ایران پذیرفته شد؟

به دنبال بحران‌ها و رخدادهای اوایل قاجاریه، دولت ایران که دیری بود به علت وجود امپراتوری عثمانی از اروپا و تحولات آن دور افتاده بود، درصدد برآمد با این تمدن مغرور و مجهز، که آوازه‌اش در سراسر جهان پیچیده بود، آشنا شود. از این رو نخست چند نفر را برای تحصیل به اروپا اعزام کرد. در زمان ناصرالدین شاه قاجار، تحولات فرهنگی چشم‌گیری آغاز گشت. بسیاری از تحصیل کرده‌های خارج، پس از بازگشت به ایران، با انگیزه‌های گوناگون کوشیدند، دیده‌ها و

شنیده‌های خود را به گوش هم‌وطنان خود برسانند و خود نیز مصدر برخی از کارها شدند، هر چند بیشتر آنان کاری مطابق با تحصیلات‌شان پیدا نکردند.

چندین روزنامه در داخل و خارج از کشور تأسیس شد که برخی از آن‌ها، به‌ویژه روزنامه‌های خارج از کشور، در روشنگری سهم بسزایی داشت.

نهادهای فرهنگی نیز چون وزارت علوم با کیفیتی بسیار نامطلوب و محدود تأسیس شد. اعزام محصل که از زمان فتحعلی شاه و محمد شاه آغاز شده بود، در این دوره نیز ادامه یافت و برخی نیز به خرج خود راهی اروپا شدند.

قبل از این دوره، مدارس ما در چه وضعیتی بودند؟

مکتب و مکتب‌خانه‌ها از صدر اسلام به بعد، نخستین پایگاه آموزش بوده است. منظور از مکتب مکانی است که در آن آموزش ابتدایی سنتی با نظام ویژه‌ی انجام می‌گرفته است. اولین جایگاه آموزش اسلامی و محل مکتب‌خانه‌ها، مسجدها بودند.

مسجد نه تنها جای عبادت، بلکه محل اجتماع نو مسلمانانی بود که برای حل و فصل مسائل جدید در آن آمد و شد داشتند، از این رو نخستین مکتب‌خانه نیز در مسجد تشکیل شد.

در دوره‌ی قاجار علاوه بر مسجدها، بیشتر مکتب‌خانه‌ها در سر گذرها، دکان‌ها، خانه‌های شخصی آخوندها و یا خانه‌های کسانی که رایگان آن‌ها را در اختیار آخوندها یا مکتب‌دارها می‌گذاشتند، تشکیل می‌شد.

البته باید یادآوری کنم ویژگی‌های مکتب‌خانه‌های دوره‌ی قاجار را نمی‌توان به دوره‌های تاریخی ایران تعمیم داد، چرا که در طول تاریخ ایران شاهد دوره‌هایی هستیم که تعلیم و تربیت از رشد بسیار خوبی برخوردار بوده و قابل قیاس با دوره‌ی قاجار نبوده است.

پس به همین خاطر زمینه برای ایجاد تغییر در نظام آموزشی فراهم شد؟

آری، گرچه مکتب‌خانه‌ها از قرن‌ها پیش از دوره‌ی قاجار فعالیت داشتند، اما آنچه در این دوره به نام مکتب یا مکتب‌خانه عمل می‌کرد به خاطر ضعف و نقص هایش، مورد انتقاد بسیاری از صاحب‌نظران و فرهنگ‌دوستان و آزادی‌خواهان قرار گرفت و به دنبال همین انتقادها بود که فکر ایجاد مدارس جدید در اذهان برخی از روشنفکران و فرهنگ‌پژوهان جوانه زد.

در اوایل مشروطیت و پس از آن، مکتب‌خانه‌ها، چه از نظر رجال و روشنفکران داخلی و چه از سوی جهانگردان خارجی مورد انتقاد قرار گرفت و بر لزوم تغییر در نظام آموزشی آن تأکید شد. بسیاری از روزنامه‌ها ضمن طرفداری از ترقی و آزادی‌خواهی و بیان عقب‌ماندگی‌ها و وضع اسفبار زندگی مردم و دفاع از گسترش علوم و فنون جدید در ایران بر ضرورت تغییر نظام آموزشی، مخصوصاً وضع مکتب‌خانه‌ها مانور می‌دادند.

البته این درخواست‌ها اثر چندانی در وضع مکتب‌خانه‌ها نبخشید و آن‌ها به همان شیوه، شاید با مختصر تغییراتی، به حیات خود ادامه می‌دادند و تا حدود نیم قرن پیش، در برخی

دو نگاه

در دوره‌ی قاجار علاوه بر مسجدها، بیشتر مکتب‌خانه‌ها در سر گذرها، دکان‌ها، خانه‌های شخصی آخوندها و یا خانه‌های کسانی که رایگان آن‌ها را در اختیار آخوندها یا مکتب‌دارها می‌گذاشتند، تشکیل می‌شد.

از شهرها مکتب‌خانه‌ها همچنان دایر بود.

مکتب‌خانه‌ها در این دوره چگونه بوده‌اند؟

مکتب‌خانه‌های دوره قاجار را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد؛ ۱- مکتب آخوند باجی‌ها ۲- مکتب‌خانه‌های عمومی ۳- مکتب‌خانه‌های خصوصی.

مکتب آخوند باجی‌ها مکتبی بود که توسط خانم معلمی که دانش مختصری داشت اداره می‌شد و در بیشتر موارد عاقله‌زنی بود که دارای علم و دانش زندگی بود. وظیفه‌ی آخوند باجی‌ها آموزش کودکان چهار تا هفت ساله بود.

یعنی چیزی مثل مهدکودک و پیش‌دبستانی امروزی ما؟

بله دقیقاً، ولی با این تفاوت که محل آموزش آن‌ها، اتاقی بود بسیار ساده و بدون امکانات رفاهی که با حصر و نم‌یا گلیم یا حتی فرش کهنه‌ای مفروش شده بود. و نور اتاق و دیگر شرایط بهداشتی به هیچ وجه در نظر گرفته نمی‌شد. و آموزش‌ها نیز بسیار مختصر و متفاوت بود. آخوند باجی معمولاً در بالای اتاق بر روی تشکچه می‌نشست. کودکان نیز مجبور بودند، ساعت‌ها بدون حرکت و آرام دور اتاق بر روی زیراندازی که خود از خانه می‌آوردند بنشینند و آموزش ببینند. اگر هم می‌خواستند بازی کنند، نشسته و دور از چشم میرزا باجی به بازی می‌پرداختند.

در این وضعیت و با توجه به سن کم آن‌ها، آیا چیزی هم یاد می‌گرفتند؟

بله، ولی معمولاً کودک بدون توجه به محتوای آموخته‌هایش، طوطی‌وار هر آنچه به او گفته می‌شد را تحویل میرزا باجی می‌داد و موفقیت یا عدم موفقیت کودک نیز در پس دادن طوطی‌وار آموخته‌هایش بود.

البته هدف از تعلیم در این مکتب‌خانه‌ها آموزش نوشتن نبود، بلکه همه چیز شفاهی بود و تعلیم منحصر می‌شد به آشنایی مختصر با سوره‌های قرآن، اخلاقیات، شریعت و حداکثر الفبا.

منظوران از اخلاقیات و شریعت چیست؟

میرزا باجی در ضمن یاد دادن سوره‌های کوتاه قرآن، به شاگردان آداب معاشرت زمان را می‌آموخت و پیوسته به آنان پند و اندرز می‌داد که مثلاً وارد خانه که می‌شوی سلام کن، تا از تو چیزی نپرسیده‌اند حرف نزن، به آن طرف سفره دست دراز نکن، پرخوری نکن و ...

وضع مکتب‌خانه‌های عمومی چگونه بود؟

تأسیس مکتب‌خانه‌های عمومی تابع هیچ نوع محدودیت یا قانون و مقرراتی نبود و هر کس با هر میزان دانش و سواد، می‌توانست مکتب دایر کند.

ورود به این مکتب‌خانه‌ها هم همین‌طور بود و شرایط خاص نداشت و هر کس می‌توانست وارد آن‌ها شود. اما در عمل همگان نه‌گرایشی به آن داشتند نه امکان آن را و بیشتر به دنبال

حرفه و پیشه‌ی پدر خود می‌رفتند.

امکانات رفاهی آن‌ها نیز مانند مکتب آخوندباجی‌ها زیاد نبود و در آن علاوه بر آموزش قرآن و خط و انشا، محاسبات نیز آموزش داده می‌شد.

شایستگی معلمان و مکتب‌داران عمومی چگونه بود؟

از نظر دانش و شایستگی معلمان دو گروه کلی بودند، گروه اول، افرادی شایسته و عالم بودند که با مردم و بچه‌ها به خوبی رفتار می‌کردند و قاعدتاً مورد احترام همگان بودند و گروه دوم، افرادی باسواد مختصر و اخلاق ناپسند که در آثار گذشتگان انتقادهای فراوانی از آن‌ها شده است.

مکتب‌خانه‌های خصوصی هم که قاعدتاً متعلق به اعیان و اشراف بوده است؟

بله در آن زمان، کودکان علمای درجه اول، اعیان و اشراف به مکتب نمی‌رفتند، زیرا معلم سرخانه داشتند، معلم سرخانه یا هر روز در ساعت معینی در خانه‌های آن حاضر می‌شدند یا اینکه در بیرونی منزل آنان زندگی می‌کردند و در آن محل هم آموزش می‌دادند.

شیوه‌ی آموزش نیز در این مکتب‌خانه‌ها چندان تفاوتی با مکتب‌خانه‌های عمومی نداشت، فقط معلمان خصوصی معمولاً علم و تجربه‌ی بیشتری داشتند.

به نظر شما نتیجه‌ی این تغییر نظام آموزشی چه شد؟

به نظر من تحولی که در آموزش و پرورش آغاز شد، هم‌چون تحولات اجتماعی و سیاسی آن روزگار، به ویژه تحولات پس از انقلاب مشروطه، بالندگی تاریخی نیافت.

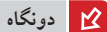
اهمیت دادن بیش از حد به تأسیس مدارس جدید، این خوش‌باوری را در مردم ایجاد کرده بود که داری شفاعت‌بخش تمام دردها و رنج‌هایشان در گرو تأسیس مدرسه‌ی جدید است. در نتیجه از توجه به تغییرهای بنیادین اجتماعی و سیاسی غافل ماندند.

تفکر جمعی جایی در میان دست‌اندرکاران و آگاهان آموزشی نداشت، هر کس سعی می‌کرد افتخار آموزش را فقط به اسم خود رقم زند؛ گاهی منافع شخصی بیش از آموزش و بیدار کردن مردم مورد توجه قرار می‌گرفت و در نتیجه مدارس از کار اصلی خود باز می‌ماندند.

در این میان استعمارگران نیز به صورت‌های گوناگون و به همدستی فرنگی‌مآبسان و در لباس خیرخواهی و به بهانه‌ی اشاعه‌ی تمدن جدید در ایران، ثروت ملی ایران را به تاراج می‌بردند و سعی می‌کردند فرهنگ خود را اشاعه دهند.

احزاب و انجمن‌های برآمده از انقلاب مشروطیت نیز در مرامنامه‌ها و نظامنامه‌هایشان بر اهمیت تأسیس مدارس جدید تأکید داشتند.

به هر حال نظم نوین آموزش در آن روزگار بر تمام عناصر آموزش و پرورش تأثیر گذاشت؛ روش تدریس و ارزش‌یابی تغییر کرد، معلمان جدید به نسبت آگاهی بیشتری پیدا کردند و آموزش عمومی‌تر از گذشته شد.



دو نگاه

ویژگی‌های

مکتب‌خانه‌های دوره‌ی

قاجار را نمی‌توان به

دوره‌های تاریخی ایران

تعمیم داد، چرا که در

طول تاریخ ایران، شاهد

دوره‌هایی هستیم که تعلیم

و تربیت از رشد بسیار

خوبی برخوردار بوده

و قابل قیاس با دوره‌ی

قاجار نبوده است